

من اگر بنشینم، تو اگر بنشینی، چه کسی برخیزد؟ چه کسی با دشمن بستیزد؟*



روز دوشنبه، ۴ اسفند ۹۹، پس از آن که گروه بزرگی از سوختبرانی که در منطقه صفر مرزی "اسکان" شهرستان سراوان، خواهان عبور از مرز بودند، پس از دو روز انتظار و به پایان رسیدن غذا و آب، به اعتراض برخاستند، نیروهای سپاه پاسداران به روی آنان آتش گشودند. آمار دقیق کشته‌شدگان و زخمیان هنوز روشن نیست، اما کمپین فعالین بلوچ، تاکنون از کشته شدن دست‌کم ۱۶ نفر و زخمی شدن ده‌ها نفر خبر داده است. در یکی از ویدئوها، یکی از افراد حاضر در محل تعداد کشته‌شدگان را ۳۷ نفر اعلام می‌کند.

در صفحه ۳

موج چهارم کرونا، ضرورت واکسیناسیون فوری و همگانی

موج چهارم کووید ۱۹، آنهم از گونه جهش یافته آن، بخش‌های وسیعی از کشور را فرا گرفته است. ویروس کرونای جدید، چه نوع انگلیسی و چه نوع ایرانی آن با سرعت انتقال و قدرت مرگ آوری چند برابر ویروس قبلی، تا کنون در ۱۳ استان کشور مشاهده شده است. در این میان، وضعیت استان خوزستان حادث‌تر از بقیه مناطق کشور است. شهرهای استان خوزستان هم اینک برای چهارمین بار یکسره قرمز شده اند. آمار مبتلایان و فوتی‌های کرونا دوباره سیر صعودی گرفته اند. شناسایی ۸ هزار و ۲۰۶ مورد جدید مبتلا به کووید ۱۹ و جان باختن ۹۴ نفر در روز پنجشنبه ۷ اسفند، اولین نشانه‌های شیوع موج جدید کرونا در ایران است. با شکل‌گیری وضعیت موجود، مسئولان ستاد مقابله با کرونا، از ممنوعیت سفر به چهار استان و هفت شهر گردشگری خبر داده اند. استان‌های خوزستان، گیلان، مازندران و گلستان همراه با شهرهای مشهد، شیراز، اصفهان، بوشهر، بندرعباس، کیش و قشم از جمله مناطقی هستند که ورود و خروج به این مناطق ممنوع اعلام شده است.

به رغم تشدید مجدد بحران کرونا در ایران، دولت اما همچنان نسبت به جان و سلامت و

در صفحه ۲

نقش فعال و پیشتاز زنان ، در جنبش‌های اجتماعی کنونی ایران

ایران، مبارزات در اشکال تعرضی، پی‌درپی ادامه دارد. خیابان‌های شهرهای ایران هم‌روزه شاهد راهپیمایی و تظاهرات، اعتصابات و تجمعات اعتراضی کارگران و زحمتکشان، زنان و جوانان، به فقر، گرانی، بی‌حقوقی و استبداد است. اوضاع سیاسی جامعه به درجه‌ای برای سرنگونی رژیم فراهم است که از هر

در صفحه ۴

۸ مارس روز جهانی زن در شرایطی فرارسیده است که رژیم ارتجاعی زن‌ستیز جمهوری اسلامی که وحشیانه‌ترین ستم را بر زنان ایران اعمال کرده است، در چنگال بحران‌های ژرف، واپسین روزهای حیات ننگین خود را سپری می‌کند. اعتراض و مبارزات مردم ایران، لحظه‌ای رژیم را آرام نمی‌گذارد. به‌رغم وحشی‌گری جمهوری اسلامی در سرکوب مردم

کشتار فجیع مردمی که

خواست‌شان نان و کار است

در صفحه ۷

اطلاعیه شورای همکاری
نیروهای چپ و کمونیست
از خیزش مردم زحمتکش
سراوان حمایت کنیم!

در صفحه ۸

اطلاعیه مشترک درباره

تعیین حداقل دستمزد

در صفحه ۹

آموزش و پرورش به شیوه حکومت اسلامی

خدماتی، نهضت سوادآموزی، مدارس غیرانتفاعی و پیش‌دبستانی از جمله معلمانی هستند که نسبت به وضعیت شغلی خود بارها دست به اعتراض زده‌اند. حقوق و دستمزد‌های بسیار ناچیز و وضعیت استخدامی دو موضوع اعتراضی این گروه از معلمان است.

دو روز بعد (۵ اسفند)، علی‌الهی‌ترکمن معاون برنامه‌ریزی و توسعه منابع آموزش و پرورش

در صفحه ۵

یکشنبه سوم اسفند، معلمان "حق‌التدریسی" با شعار "اگر اصلاح نبودیم، سر کلاس نبودیم" در برابر مجلس اسلامی دست به تجمع زده و نسبت به عدم استخدام معلمان "حق‌التدریس" و برگزاری آزمون استخدامی اعتراض کردند. در همین روز معلمان خرید خدمتی نیز در اعتراض به پایین بودن دستمزد‌های خود دست به تجمع زدند.

معلمان "حق‌التدریسی" (شاغل و آزاد)، خرید

موج چهارم کرونا، ضرورت واکسیناسیون فوری و همگانی

زندگی توده های مردم ایران بی توجه است. روند واکسیناسیون به کندی پیش می رود و نشانه هایی هم از اراده دولت برای انجام یک ساز و کار جدی جهت واکسیناسیون سریع، عمومی و رایگان در کشور مشاهده نمی شود. با گذشت سه ماه از شروع واکسیناسیون در مقیاس جهانی، دولت جمهوری اسلامی هنوز کمترین رغبتی در شتاب دادن به امر واکسیناسیون از خود بروز ن داده است. بی توجهی دولت نسبت به خرید واکسن های معتبر و مورد تایید سازمان بهداشت جهانی، کار را به جایی رسانده است که اگر نگوئیم روند واکسیناسیون متوقف شده است، به جرأت می توان گفت که به صورت لاک پشتی پیش می رود. اینکه در اغلب کشورهای جهان، میلیون ها نفر موفق به تزریق واکسن کووید ۱۹ شده اند، ولی در جمهوری اسلامی طبق آمار رسمی فقط ۱۰۰ هزار نفر از کادر درمانی و پزشکی کشور در مرحله نخست با واکسن اسپوتنیک روسی واکسینه شده اند، خود موید همین بی توجهی کامل دولت نسبت به امر واکسیناسیون عمومی و رایگان در ایران است. مرحله دوم واکسیناسیون عمومی نیز از ششم اسفند آغاز شده که مطابق اعلام دولت قرار است واکسیناسیون کارکنان سایر بخش های پر خطر در بخش درمان، اورژانس ها، جانیان شیمیایی و افرار مقیم آسایشگاه های سالمندان و معلولان، کارکنان آزمایشگاه ها و افرادی که در غسلخانه ها فعالیت می کنند در این دوره انجام شود.

حال در چنین وضعیتی از بی رغبتی و بی مسئولیتی دولت در امر واکسیناسیون عمومی، گزارش ها از پیک چهارم کرونا و پر شدن ظرفیت بیمارستان ها در بعضی از مناطق کشور از جمله استان خوزستان خبر داده اند. فرهاد سلطانی، معاون درمان دانشگاه علوم پزشکی جندی شاپور اهواز گفته است: "آمار مراجعه کنندگان و بیماران بیش از ظرفیت بیمارستان ها است به همین دلیل کادر درمانی بیمارستان های اهواز جوابگوی بار مراجعان نیست". بر اساس گزارش های منتشره وضعیت استان خوزستان آنچنان حاد و بحرانی است که هفته گذشته آمبولانس ها به طور هماهنگ در سطح شهر اهواز آژیرهایشان را به صدا در آوردند تا مردم را نسبت به گسترش شیوع گونه جهش یافته کرونا هشدار دهند.

محمود علوی، رئیس مرکز بهداشت خوزستان نیز، در مصاحبه با ایسنا با اشاره به سهم بالای خوزستان از بیماران شناسایی شده مبتلا به گونه جهش یافته نوع بریتانیایی گفته است: "جز با تعطیلی کامل استان خوزستان نمی توانیم وضعیت را کنترل کنیم". با این همه، دولت و استانداری خوزستان طبق روال یک سال گذشته موضوع تعطیلی و قرنطینه استان خوزستان را به هیچ گرفته و فقط

با اعلام ممنوعیت سفر به این استان برای ساکنان دیگر مناطق و ممنوعیت خروج ساکنان خوزستان به بیرون از این استان موضوع را سر هم بندی کرده اند.

شیوع ویروس جهش یافته کووید ۱۹، البته فقط مختص به استان خوزستان نبوده و اکنون مناطق دیگری از کشور نیز به ویروس جهش یافته کرونا آلوده شده اند. وزارت بهداشت، با انتشار گزارشی از آلودگی ۱۱ استان کشور به گونه جهش یافته کرونا خبر داده است. بر اساس این گزارش، ویروس جهش یافته تا روز پنجشنبه ۷ اسفند، در استان های سیستان و بلوچستان، هرمزگان، فارس، خوزستان، ایلام، مرکزی، تهران، قزوین، البرز، گیلان و آذربایجان غربی مشاهده شده است. ویروسی که برای اولین بار در بریتانیا مشاهده شد و عمدتاً از مرزهای عراق وارد ایران شده است. در کنار ۱۱ استان فوق، دانشگاه های علوم پزشکی قم و اصفهان هم از مشاهده اولین موارد ابتلا به نوع جهش یافته کرونا بریتانیایی در این دو استان خبر داده اند. حال در چنین وضعیتی، که ابرهای سیاه افزایش مرگ و میر ناشی از موج چهارم پاندمی کرونا سراسر آسمان ایران را فرا گرفته است، نگرانی و التهاب، همراه با گسترش انتقادات و اعتراضات نسبت به بی عملی دولت جمهوری اسلامی هم در میان لایه هایی از درون نظام و هم در میان کادر پزشکی و توده های مردم بالا گرفته است.

نہستن مرزهای ایران و عراق و عدم ممنوعیت ورود و خروج زائران حزب الهی به کربلا و نجف از طریق مرزهای جنوبی کشور که عامل اصلی ورود کرونا جهش یافته انگلیسی از عراق به خوزستان و دیگر مناطق کشور شده است، از جمله موضوعاتی است که حتی صدای اعتراض وزیر بهداشت جمهوری اسلامی را هم در آورده است.

سعید نمکی با بیان اینکه "من وزیر خبر ندارم در طول این سرزمین چه کسی از کجا وارد یا خارج می شود، چگونه می توانم مدیریت کنم"، نسبت به "مرحله طغیان بیماری" هشدار داده و گفته است، "کسانی که مرزها را با وجود دستور رئیس جمهوری نیستند"، همان افرادی هستند که "آتش جدید را برافروختند" و باعث افزایش ورود ویروس جهش یافته کرونا به ایران شده اند.

در این میان، انتشار گزارش هایی از خرید و فروش گسترده تست جعلی سلامت کرونا در مرزهای جنوبی ایران و عراق، از جمله خبرهایی بوده است که در روزهای گذشته بازتاب وسیعی در شبکه های اجتماعی داشته است.

در چنین وضعیتی که نگرانی و التهاب از موج

جدید پاندمی کووید ۱۹، از هر سو بالا گرفته است، در شرایطی که همه نگاه های متوجه بی عملی و بی کفایتی دولت در امر واکسیناسیون سریع و همگانی است، حسن روحانی و وزیر بهداشت کابینه او با یک حرکت فرار به جلو تلاش کرده اند تا بر بی کفایتی و ناتوانی دولت در مهار ویروس کرونا سرپوش گذاشته و از موضع طلبکارانه مردم را به دلیل عدم استفاده از ماسک و پروتکل های بهداشتی عامل اصلی شیوع ویروس کرونا در ایران معرفی کنند.

وزیر بهداشت جمهوری اسلامی، که همواره با اجرای سیاست های ایمنی جمعی مورد نظر دولت همراه بوده است، وزیرری که خود یکی از عاملان اصلی تشدید پاندمی کرونا و فرستادن شمار بسیاری از توده های مردم ایران به قتلگاه کرونا بوده است، اکنون از سر استیصال و ناتوانی در امر مقابله با شیوع کرونا، به مردم هشدار می دهد، "اگر ماسک نزنید، عزا و عروسی را با تجمع برگزار کنید، دورهمی ها را ادامه دهید، اجلاس های بزرگ برگزار کنید، در سالن های در بسته جشنواره برگزار کنید و دور هم جمع شوید و مراکز خرید را در نزدیکی عید پر کنید، ما حریف این بیماری نمی شویم".

وزیر بهداشت جمهوری اسلامی، که خود همواره یکی از پایه های اصلی دولت برای برگزاری پرشکوه مراسم دهه محرم و دیگر ایام مذهبی بوده است، وزیرری که اکنون می بایست تمام سعی و کوشش خود را در تامین و تسریع امر واکسیناسیون عمومی به کار می گرفت، پیش از این لباس "سرباز ولایت" پوشید و در همصدایی با خامنه ای دستور ممنوعیت ورود واکسن های مورد تایید سازمان بهداشت جهانی، نظیر فایزر، مادونا و اکسفورد را صادر کرد. اکنون اما که موج جدید کرونا تمام خوزستان را فرا گرفته و شهرهای این استان در وضعیت کاملاً قرمز قرار گرفته اند، دیگران را "آتش افروزان" موج جدید کرونا معرفی کرده و به مردم هشدار داده است که "رفتن به کربلا و نجف ممکن است باعث خیز جدید بیماری در استان های مرزی شود".

تردید نیست، باز گذاشتن مرزهای کشور، نزدن ماسک، دورهمی های جمعی در عزا و عروسی و دیگر عواملی که وزیر بهداشت بر آن ها انگشت گذاشته است، در گسترش شیوع ویروس کرونا موثر بوده و هستند، اما آنچه مسلم ایت مقصر اصلی مردم نیستند. متهم یا مجرم اصلی، خود دولت و هیئت حاکمه ایران است. حاکمیتی که از همان ابتدا با جعل اخبار و پیشبرد سیاست کشتار جمعی "ایمنی گله ای"، شرایط پاندمی کرونا را در سراسر ایران فراهم ساخت. مقصر اصلی نظام جمهوری اسلامی است که مرزهای کشور را باز گذاشت، مجرم دولت است که بدون تامین معاش مردم، از آنان خواست که از خانه ها خارج نشوند، بدون توزیع ماسک، ژل و دیگر مواد پاک کننده مردم را راهی کار و کارخانه و خیابان و مترو کرد، در مساجد و زیارتگاه ها را باز گذاشت و آنگاه که کار از کار گذشت و ویروس کرونا در سرتاسر ایران پخش

من اگر بنشینم، تو اگر بنشینی، چه کسی برخیزد؟ چه کسی با دشمن بستیزد؟*

روز بعد، خانواده های سوختبران در اعتراض به این جنایت برابر ساختمان فرمانداری این شهرستان تجمع کردند، اما این بار نیز پاسخی جز گلوله نصیبشان نشد. در نتیجه مردم خشمگین به فرمانداری هجوم برده و آن را تسخیر کردند. پس از آن درگیری‌ها به خیابان‌های سراوان کشیده شد و معترضان خودروهای مأموران کلانتری را به آتش کشیدند. در روزهای بعد، اعتراضات به سایر شهرهای این استان، از جمله زاهدان، ایرانشهر و بخش جکیگور گسترش یافت. مردم در شهرهای مختلف به مراکز حکومتی حمله کردند. حداقل دو پاسگاه در زاهدان، یک پایگاه بسیج و بخشداری کورین اشغال شدند. همچنین در چندین شهر نیز در حمایت از اعتراضات سراوان، کسبه با بستن مغازه‌ها دست به اعتصاب زدند. از آن گذشته، معترضان در چند شهر با آتش زدن لاستیک، محورهای ترانزیتی را مسدود کردند. معترضان در روزهای بعد به پاسگاه‌های نیروهای انتظامی حمله کردند در سوران یک کیوسک نیروهای انتظامی و یک پایگاه سیاه به آتش کشیده شدند. رژیم نیز علاوه بر گسیل نیروهای ضد شورش و یگان ویژه سرکوب از شهرها و استان‌های دیگر، برای جلوگیری از انتشار اخبار اعتراضات و نحوه سرکوب مردم، به قطع اینترنت تلفن‌های همراه و اختلال گسترده در اینترنت خانگی دست زد. مزدوران رژیم، گذشته از دستگیری معترضان در روستاها و شهرها، شماری از مجروحان این حوادث را با ضرب و شتم در بیمارستان‌ها بازداشت کردند. طبق گزارشات تا روز جمعه، ۸ اسفند، به رغم برقراری جو امنیتی شدید و سرکوب‌های گسترده در برخی از شهرهای این استان، اعتراضات، هرچند پراکنده، ادامه داشتند.

مقامات محلی در ابتدا، تیراندازی از سوی مزدوران سپاه به سوی سوختبران را انکار کردند و آن را به مأموران پاکستانی نسبت دادند، ادعایی که تصاویر ویدئویی آن را رد می‌کند. سپس با گسترش اعتراضات، آنان معترضان را "معاند و اشراک" و "افراد مسلح" نامیدند، باز هم ویدئوها، روایت دیگری را به تصویر می‌کشند: مردمی بی‌سلاح، اما خشمگین از جنایتی که بر آن‌ها رفته و اعتراضاتی که از سوی مزدوران مسلح رژیم، با گلوله پاسخ می‌گیرند. "سوختبری" شغلی کم‌درآمد، اما بسیار مرگبار است. بیشترین علت مرگ و مصدومیت سوختبران، تیراندازی نیروهای مرزبانی و سپاه است. امری که منحصر به سوختبران نیست، بلکه بارها از شلیک مستقیم به سوی اتومبیل‌های مظنون به سوختبری و قتل افراد نیز گزارش‌هایی منتشر شده است.

با وجودی که سوختبری تا پیش از این، به رغم قتل سالانه ده‌ها تن از سوختبران توسط مرزبانان جمهوری اسلامی و سپاه پاسداران تحمل می‌شد، به باور فعالین بلوچ، سرکوب اخیر کنونی ناشی از قصد سپاه برای اجرای طرح "امنیتی معیشتی سازماندهی سوختبران

مرزنشین سیستان و بلوچستان" موسوم به طرح "رزاق" است. در سال ۹۷، سپاه پاسداران این طرح را به ظاهر برای "سازماندهی فروش سوخت در مناطق مرزی" به وزارت کشور ارائه کرد و وزارت کشور نیز موافقت خود را اعلام نمود. طبق این طرح به افرادی که سپاه آن‌ها را "شناسایی و فقر آن‌ها را تأیید" کرده باشد، کارت سوختبری تعلق می‌گیرد تا بدون منع قانونی به آن سوی مرز سوخت ببرند. سپاه مدعی است هدف از این طرح، ایجاد اشتغال در مناطق مرزی است، اما در واقعیت هدف این طرح، انحصار فروش سوخت در دست سپاه و دستیابی این نیروی سرکوبگر و غارتگر به سودهای سرشار ناشی از آن است. علاوه بر اقامت در شعاع ۲۰ کیلومتری مرز، از شروط صدور مجوز سوختبری، عضویت یک نفر از هر پنج خانواده‌ی صاحب یک کارت سوخت در بسیج عشائری و دیده‌بانی در پاسگاه‌ها و برجک‌های مرزی برای به اصطلاح "حفاظت از مرزها" است. در حالی که سالانه بسیاری از مرزبانان بومی جان خود را از دست می‌دهند. نخست آن که کمتر از یک درصد از جمعیت بلوچستان در فاصله ۲۰ کیلومتری مرز زندگی می‌کنند و با نرخ بالای بیکاری در بلوچستان، این شرط به معنای محروم‌سازی صدها هزار تن از سوختبران شهرها و روستاهای دورتر از تنها منبع درآمدشان است. دوم، آن که سپاه قصد دارد بلوچ‌های مرزنشین را با تطمیع در خدمت اهداف ارتجاعی خود قرار دهد و حتی از آن‌ها سپری برای حفظ جان نیروهای خود بسازد. در طرح موسوم به "فوانین نظارتی شبلیتی سیستان و بلوچستان" نیز مشابه این طرح اجرا شد. یعنی آن که ارائه مجوز صید و سوخت به قایق‌های ماهیگیری به افراد وابسته به سپاه محدود شد، آن هم به شرطی که لنج‌ها و قایق‌های آن‌ها با سپاه در حمل اسلحه به یمن و قاچاق سوخت و مواد مخدر به برخی کشورهای آفریقایی همکاری کنند.

سپاه پاسداران که سوختبران بلوچستان را تحت عنوان "قاچاقچی" کشتار می‌کند، همان نیرویی است که مقامات رژیم بارها از آن به عنوان "برادران قاچاقچی خودمان" و "دولت با تفنگ" نام برده‌اند. نیرویی که تمامی طرح‌های اقتصادی را به دست گرفته و با امنیتی کردن مناطق مختلف کشور، سامانه‌ی گسترده‌ای از اسلحه‌ها و گمرک‌ها و فرودگاه‌ها پدید آورده و در واردات و صادرات رسمی و غیررسمی (قاچاق) انواع کالاها دست دارد، از مواد مخدر و اسلحه و ارز گرفته تا تلفن همراه...

اگر طرح اخیر "رزاق"، از جمله طرح‌هایی است که بار دیگر خشم مردم بلوچ را برانگیخته است، اما این خشم ریشه‌های بس عمیق‌تر و درازمدت‌تری دارد.

استان سیستان و بلوچستان ۲ میلیون و ۷۷۵ هزار نفر جمعیت دارد که بیش از نیمی (۵۱ / ۵ درصد) از آن‌ها بدون دسترسی به حداقل خدمات عمومی در روستاها سکونت دارند. شاخص

دسترسی اهالی این استان به آب آشامیدنی ۷۱ درصد (۲۰ درصد کمتر از میانگین کشوری) است. سیستان و بلوچستان دارای کمترین نرخ مشارکت اقتصادی، کمترین سهم از کارگاه‌های تولیدی، نرخ بیکاری بالا (به گفته نماینده زاهدان در خرداد ۹۹ معادل ۴۰ تا ۶۰ درصد) است. یک سوم کلاس‌های تخریبی کشور و نیمی از مدارس کپری (۲۰۰ مدرسه از ۴۰۰ مدرسه کپری) در این استان قرار دارند. پیش از شیوع کرونا، حدود ۲۴ درصد از کل دانش‌آموزان بازمانده از تحصیل در سال تحصیلی ۹۸ - ۹۷ و یک پنجم کودکان بازمانده از تحصیل ۶ تا ۱۱ ساله در فاصله سال‌های ۱۳۹۵ تا ۱۳۹۸ ساکن این استان بودند و نرخ باسوادی در حدود ۱۲ درصد کمتر از میانگین کشوری بود. از میان این دانش‌آموزان، پس از شیوع کرونا، به گفته یکی از مقامات آموزش و پرورش، ۵۳ درصد به سامانه "شاد" دسترسی ندارند.

گذشته از آن، ۷۰ درصد جمعیت استان زیر خط فقر (۴ / ۷۶ درصد جمعیت روستایی و ۵ / ۴۳ درصد جمعیت شهری) قرار دارند، نرخ اشتغال غیر رسمی (۶۴ درصد) است. از سویی دیگر، در پی خشکسالی‌ها و عدم تأمین اجرای طرح‌ها آب‌رسانی، روستائینان ممر درآمد خود را از دست داده و به ناچار به مهاجرت به شهرهای این استان یا استان‌های دیگر و سکونت در حاشیه شهرها و سکونت‌گاه‌های به اصطلاح غیررسمی (نرخ حاشیه‌نشینی برای نمونه در زاهدان مرکز استان ۴۰ درصد و در چابهار ۵۰ درصد) شده‌اند. صیادی از دیگر روش‌های تأمین معیشت شماری از مردم این استان (در حدود ۲۵ هزار صیاد دائمی و فصلی) است که در سال‌های اخیر با فعالیت کشتی‌های صید ترال چینی با همدستی شرکای ایرانی (طبق گزارش در مهر ماه ۹۹، ۹۰ کشتی ترال تنها در دریای موکران) این منبع معیشت مردم نیز به مخاطره افتاده است. در سال ۹۷، مقامات رژیم مدعی شدند برای "عمران و آبادی" سواحل موکران، "یکی از مواهب بی‌نظیر خدادادی"، علاوه بر اعتبار مصوب در مجلس، ۶۳ میلیارد تومان از دفتر رهبری تخصیص می‌یابد. بودجه‌ای که صرف ساخت پایگاه‌های نظامی شد.

سیستان و بلوچستان، استانی است با امکانات پرشمار برای اجرای طرح‌های اقتصادی به نفع مردم محروم این استان، اما تنها هدف جمهوری اسلامی، از اجرای طرح‌های اقتصادی - امنیتی در این استان مرزی، غارت و چپاول و سرکوب و محرومیت‌افزایی توده‌های بیکار و فقیر این استان است.

در ۴۲ سال گذشته، در کنار گسترش و تعمیق فقر و محرومیت و اعمال تبعیض‌های ملیتی و دینی، رژیم همواره به بهانه‌های گوناگون عرصه را بر زندگی و معیشت بلوچ‌های ساکن این استان تنگ‌تر کرده است. از سویی با استمرار فقر و بیکاری، بر آسیب‌های اجتماعی دامن می‌زند و از سوی دیگر همین آسیب‌ها را بهانه‌ای برای سرکوب بیشتر و قتل عام آنان قرار می‌دهد. طی سالیان متمادی، بلوچ‌های پرشماری به اتهاماتی همچون "قاچاق"، "وابستگی به گروه‌های سلفی"، "عضویت در گروه‌های مسلح مرزی"، "تروریسم" و اتهام‌های امنیتی دیگر اعدام

نقش فعال و پیشتاز زنان، در جنبش‌های اجتماعی

جرقه‌های حریق شورش و قیام برپا می‌گردد. زنان ایران که تحت حاکمیت جمهوری اسلامی تمام حقوق آن‌ها پایمال شده است، فعال‌تر و رادیکال‌تر از هر زمان دیگر در این مبارزات حضور دارند و نقش‌آفرینی می‌کنند. نقشی که زنان در جنبش‌های اعتراضی کنونی برعهده‌گرفته‌اند، حاصل تجربه بیش از چهار دهه مبارزه‌ای است که در اشکال مختلف علیه رژیم ارتجاعی زن‌ستیز جمهوری اسلامی ادامه یافته است.

در سراسر دورانی که دولت دینی جمهوری اسلامی در ایران مستقر شده است، زنان همواره علیه بی‌حقوقی، تبعیض، نابرابری و ستم، علیه سیاست‌های ارتجاعی زن‌ستیزانه رژیم حاکم، مبارزه کرده‌اند. این مبارزه اشکال بسیار متنوعی به خود گرفته است. از مبارزه علیه مناسبات خانواده سنتی-اسلامی مردسالار، تا مقاومت و مبارزه علیه قوانین و مقررات ارتجاعی دولت دینی در کوچه، خیابان و محل کار، از مبارزه و مقاومت فردی، تا مبارزه جمعی و متشکل، این مبارزه در ابعادی به وسعت سراسر ایران در جریان بوده است.

اگر نظری کوتاه به تمام این دوران ببندیم، سراسر آن سرشار از مبارزه و مقاومت زنان است. هنوز چند روزی از به قدرت رسیدن هیئت حاکمه جدید در ایران نگذشته بود که در پی دستور خمینی «از فردا باید بانوان باحجاب اسلامی در وزارتخانه‌ها حاضر شوند» ده‌ها هزار تن از زنان در واکنش به تحمیل حجاب اجباری به مدت ۵ روز از ۸ مارس ۱۳۵۷ تظاهرات پرحاشمی را با شعارهای «آزادی جهانی است، نه شرقی، نه غربی است»، «برابری، برابری، نه چادر، نه روسری»، «ما زنان ایرانی در زنجیر نمی‌مانیم»، «بدون رهایی زن، انقلاب بی‌معناست»، «یا مرگ یا آزادی» برپا کردند و رژیم را به عقب‌نشینی واداشتند. در پی این عقب‌نشینی رژیم، زنان آگاه برای سدکردن تعرضات بعدی ارتجاع، در سازمان‌های زنان و سازمان‌های سیاسی کمونیست و چپ متشکل شدند تا در تمام مبارزات علیه رژیم استبدادی و زن‌ستیز حاکم، فعالانه مشارکت داشته باشند. بنابراین، مبارزه زنان تنها محدود به مبارزه علیه حجاب اجباری نماند. این مبارزه در سطحی وسیع‌تر علیه تمام اشکال ستمگری، ادامه یافت. در نتیجه همین مبارزات بود که به‌رغم فشارها و آزار و انزیت زنان توسط مزدوران وابسته به حکومت، رژیم تا دو سال بعد از عقب‌نشینی خود، دیگر نتوانست طرح حجاب اجباری‌اش را به مرحله اجرا بگذارد. این‌که زنان چه نقش فعالی در مبارزات این دوره علیه ارتجاع حاکم ایفا نمودند، از این واقعیت آشکار است که در جریان کشتار و سرکوب سال ۶۰ صدها زن مبارز به اتهام مخالفت و مبارزه با رژیم، توسط جلادان حکومت اسلامی به قتل رسیدند و صدها تن نیز دستگیر و به حبس‌های سنگین محکوم شدند. تنها در پی کشتار و سرکوب‌های سال ۶۰ بود که رژیم نتوانست مجدداً اقدام ارتجاعی حجاب

اجباری را به همراه مجموعه دیگری از اقدامات ضد انسانی زن‌ستیزانه به مرحله اجرا درآورد. با این وجود، اما این بدان معنا نبود که رژیم به‌سادگی توانست سیاست‌های ارتجاعی علیه زنان را عملی کند. بلکه بازم در اشکالی دیگر با مقاومت زنان مواجه گردید. واقعیت این است که رژیم نتوانست حجاب اجباری را آن‌گونه که مدنظرش بود، چیزی شبیه چادر و پوشش زنان مرتجع حزب‌اللهی را به زنان تحمیل کند. از همین روست که به‌رغم تمام محدودیت‌ها و سرکوبگری‌ها، امروز با معیارهای رژیم ۹۹ درصد زنان بدحجاب محسوب می‌شوند. رژیم بر سر پیشبرد برخی طرح‌های دیگر خود از جمله جداسازی زن و مرد و اجرای برخی قوانین و مقررات دیگر علیه زنان نیز با مقاومت جدی مواجه شد. بنابراین، حتی در اوج سال‌های سرکوب و کشتار نیز مقاومت و مبارزه زنان متوقف نشد. بلکه این مبارزه وارد یک دوره جنگ‌وگریز با رژیم شد. مبارزه زنان علیه بی‌حقوقی در دانشگاه‌ها و مقاومت در برابر سرکوبگری رژیم در محل کار و زندگی، ایستادگی در برابر وحشی‌گری نیروهای سرکوب رژیم در خیابان‌ها، ادامه یافت. در دهه ۷۰ بار دیگر زنان در مبارزات علنی به‌ویژه در مبارزات دانشجویی و از جمله جنبش دانشجویی سال ۷۸ نقش فعالی برعهده داشتند. در ادامه همین مبارزه بود که مجدداً تلاش‌هایی از سوی زنان برای سازمان‌دهی یک مبارزه متشکل آغاز گردید و حتی تجمعات اعتراضی و کمپین‌هایی سازمان داده شد. اما این تلاش علاوه بر سرکوب‌های رژیم، از آن‌رو بی‌نتیجه ماند که گروهی از زنان موسوم به فمینیست اسلامی و لیبرال از یک‌سو تلاش کردند مبارزات زنان را از مبارزات جنبش‌های اجتماعی دیگر جدا سازند و آن را منزوی سازند و از سوی دیگر کوشیدند این مبارزات را به نفع یک جناح حکومت مصادره کنند. آن‌ها ادعا کردند که مطالبات زنان تضاد و تناقضی با دولت دینی ندارد و می‌تواند در چهارچوب جمهوری اسلامی عملی گردد. این‌یک فریب و دروغ بزرگ بود که فرجام آن تنها می‌توانست به شکست جنبش زنان و انفعال نیروهای جوان و فعالی که به این جنبش پیوسته بودند، منجر گردد. در عمل نیز این اتفاق رخ داد. نعتنها توسل به سران مرتجع دستگاه روحانیت و دخیل بستن به اقدامات به‌ظاهر اصلاحی رژیم زن‌ستیز پوچ از کار درآمد، بلکه دولت دینی ارتجاعی و ضد زن، پاسخ خود را با تشدید سرکوب و دستگیری تعدادی از فعالان زن داد. زنان جوان و کم‌تجربه‌ای که دروغ بزرگ فمینیست‌های اسلامی و لیبرال را باور کرده بودند، با این شکست دچار انفعال شدند و این جنبش را ترک کردند. این شکست، تجربه بزرگی برای جنبش زنان بود. تجربه‌ای که در سال‌های اخیر به کار گرفته شده است.

از دهه نود جنبش زنان وارد مرحله جدیدی از مبارزه و رادیکالیسم شد. زنان آگاه و مبارز به این نتیجه رسیدند که جنبش زنان بدون اتحاد با جنبش‌های اجتماعی دیگر و بدون مبارزه برای

سرنگونی دولت دینی که دشمن آشتی‌ناپذیر برابری زن و مرد است، قادر نخواهد بود، به اهداف خود دست یابد. از همین روست که زنان، در تمام جنبش‌های اجتماعی اعتراضی موجود، جنبش‌های معلمان، کارگران، دانشجویان، بازنشستگان، نقشی فعال برعهده گرفتند. در اعتراضات توده‌ای که از نیمه دوم دهه نود برای سرنگونی رژیم شکل گرفت، نقش زنان بی‌نهایت برجسته بوده است. در بطن اعتراضات توده‌ای سال ۹۶ و به اتکای یک جنبش توده‌ای بود که زنان این جسارت را یافتند که با برداشتن روسری در مراکز عمومی، در خیابان‌ها و وسایل نقلیه عمومی، زنان را به برافکندن حجاب اجباری دعوت کنند. در قیام آبان ماه سال ۹۸ این حضور فعال زنان چنان برجسته بود که در برخی شهرها و مراکز قیام، زنان رهبری مبارزات را نیز برعهده داشتند. در اغلب تظاهرات و تجمعاتی که تا به امروز در سراسر ایران در جریان بوده است، همواره نیروی فعال این جنبش‌ها زنان بوده‌اند. زنان در این تجمعات و تظاهرات در ابعادی وسیع حضور یافته و با سخنرانی‌ها و سردادن شعارها جمعیت را به ادامه مبارزه برانگیخته‌اند. این فقط در مبارزات معلمان یا پرستاران نیست که زنان نقش قطعی را در سازمان‌دهی مبارزات برعهده‌دارند. همین واقعیت را در جنبش دانشجویی، در مبارزات بازنشستگان، کارگران و دیگر جنبش‌ها نیز می‌توان دید. کم نیست نمونه‌هایی که حتی زنان خانواده‌های کارگری در تجمعات و تظاهرات کارگری فعالانه مشارکت داشته‌اند. بی دلیل نیست که اکنون زندان‌های رژیم مملو از زندانیان سیاسی زن است. هم اکنون صدها تن از زنان آگاه و فعال در زندان‌های رژیم اسیرند. این زنان در زندان نیز نمونه درخشانی از مقاومت و مبارزه در برابر ستمگران حاکم بر ایران‌اند. زنانی که در جنبش‌های اجتماعی کنونی فعالانه شرکت دارند و از مطالبات توده‌های میلیونی مردم دفاع می‌کنند، عمیقاً به حقوق پایمال‌شده خود واقف‌اند. آن‌ها عمیقاً به برابری زن و مرد و مبارزه برای برانداختن ستم و تبعیض بر پایه جنسیت باور دارند و راه حصول به آن را در مبارزه متشکل میلیون‌ها تن از مردم ایران برای سرنگونی رژیم حاکم یافته‌اند. مطالبه این زنان دیگر صرفاً به مبارزه برای لغو حجاب اجباری محدود نیست. این زنان برای برانداختن هرگونه ستم بر زنان مبارزه می‌کنند. این مسیر درستی است که زنان در مبارزه برای تحقق مطالبات خود در پیش‌گرفته‌اند. زنان هرگز نمی‌توانند بدون اتحاد با جنبش‌های اجتماعی دیگر، بدون اتحاد با جنبش نیرومند طبقه کارگر و بدون مبارزه مشترک با عموم کارگران و زحمتکشان برای سرنگونی دولت دینی که بنیادش بر نابرابری میان زن و مرد گذاشته شده است، ستم، تبعیض و نابرابری را براندازند. تنها این اتحاد و برپائی یک انقلاب اجتماعی است که می‌تواند نه‌فقط برابری حقوق را برای زنان به ارمغان آورد، بلکه به رهایی قطعی زن از هرگونه ستمی بیانجامد. این درسی است که جنبش زنان از مبارزه چهار دهه گذشته آموخته‌اند و آن را در مبارزات کنونی خود عملی کرده‌اند.

آموزش و پرورش به شیوه حکومت اسلامی

در گفت‌وگو با خبرگزاری دولتی "ایلنا" با استخدام معلمان "حق‌التدریس" مخالفت کرد و گفت: "اجبار به استخدام حق‌التدریسی‌ها رویه درستی نیست". وی مدعی شد که آموزش و پرورش به دلایلی به نیروی پاره وقت احتیاج دارد و بدون این‌که پاسخ شعار معلمان "حق‌التدریس" را بدهد و بگوید که چرا آن‌ها که سال‌ها سابقه تدریس دارند، صلاحیت استخدام در آموزش و پرورش را ندارند، گفت: "برنامه ششم توسعه، ورود نیروی انسانی به آموزش و پرورش را صرفاً از طریق دانشگاه فرهنگیان و دانشگاه شهید رجایی منوط کرده است. مقام معظم رهبری هم در سخنرانی شهریور امسال در جمع رؤسای مناطق آموزش و پرورش به این موضوع اشاره داشتند و حتی به مجلس هم گوشزد کردند که دیگر به این بحث ورود پیدا نکنند".

او در حالی مدعی شده است که براساس برنامه ششم توسعه می‌بایست استخدام در آموزش و پرورش تنها از طریق دانشگاه فرهنگیان و رجایی صورت گیرد که این دو دانشگاه حتی قادر به تربیت معلم به تعداد معلمانی که سالانه بازنشست می‌شوند نیز نیستند چه رسد به نیاز روزافزون به معلم با توجه به رشد جمعیت و کمبود معلم که به نوشته‌ی روزنامه فرهیختگان "به ۳۰۰ هزار معلم رسیده است".

اما این تمام ماجرا نیست. او در حالی با استخدام معلمان "حق‌التدریس" که سال‌ها تجربه کار داشته و عموماً مدارک تحصیلی بالایی نیز دارند مخالفت می‌کند که در سال گذشته تعداد زیادی طلبه برای تدریس به استخدام آموزش و پرورش درآمده‌اند. واقعیت این است که در دوران ریاست حسن روحانی بر کابینه، نقش و نفوذ دین و حوزه‌های علمیه در آموزش و پرورش بیش از هر زمان دیگر افزایش یافته است.

به‌گفته‌ی حاجیان‌زاده مشاور عالی وزیر و دبیر ستاد همکاری‌های حوزه علمیه و آموزش و پرورش "در سال ۹۸ از ۱۲ هزار نفری که جذب آموزش و پرورش شدند، ۴۴۰۰ نفرشان فارغ‌التحصیلان حوزوی بودند!!! او همچنین از اعمال ۸۰ درصدی تغییرات مورد نظر حوزه علمیه در کتاب‌های درسی خبر داد. اگرچه تغییرات کتب درسی تنها به موارد پیشنهادی حوزه‌های علمیه محدود نبوده و گروه‌های به‌اصطلاح کارشناسی مستقر در وزارتخانه که مرتجعانی هستند همچون آخوندهای حوزه علمیه، پیشتر تغییراتی در کتب درسی داده بودند، از جمله حذف آثار نویسندگانی همچون رهی معیری، شیعی کدکنی، اخوان ثالث، سایه، بزرگ‌علوی، غلامحسین ساعدی، داستان "موسی و شبان" رباعیات خیام و "سپاحت‌نامه ابراهیم بیک" از کتاب ادبیات فارسی.

جدا از حضور آخوندها در مدارس و وزارتخانه به عناوین مختلف همچون مشاوره و امور

مذهبی؛ ۱۱ بهمن، محسن حاجی میرزایی وزیر آموزش و پرورش در دیدار با طباطبایی‌نژاد نماینده خامنه‌ای در اصفهان از فراهم شدن امکان جذب طلاب در ۸ رشته به عنوان معلم خبر داد. پیشتر در دفترچه آزمون استخدامی معلمان در سال‌جاری، شرایط احراز برای تصدی دبیری زبان و ادبیات فارسی، دارندگان مدارک سطح ۲ و ۳ حوزه با دارندگان مدارک دانشگاهی لیسانس و فوق‌لیسانس زبان و ادبیات فارسی برابر دانسته شده بودند!!! این‌گونه است که منظور الهیار ترکمن معاون وزیر در مخالفت با استخدام "معلمان حق‌التدریسی" و لزوم ارتقای کیفیت آموزش و استخدام معلمان با کیفیت که در گفتگوی خود با خبرگزاری ایلنا گفته بود، برای همگان از جمله معلمان زحمتکشی که سال‌هاست عنوان معلم "حق‌التدریسی" و یا خرید خدماتی را بر پیشانی خود دارند، آشکار می‌گردد!!! استخدام طلبه به عنوان دبیر زبان و ادبیات فارسی و ۷ رشته دیگر، یعنی ارتقای کیفیت آموزشی و استخدام معلمان با کیفیت!!!

حاجیان‌زاده مشاور وزیر و دبیر ستاد همکاری‌های حوزه و آموزش و پرورش این موضوع را آشکارتر بیان می‌کند. وی می‌گوید: "محور همه فعالیت‌های آموزش و پرورش تربیت دینی دانش‌آموزان است و تحقق کامل این موضوع مستلزم حضور روحانیت معزز به عنوان یکی از ارکان تأثیر گذار در مدرسه می‌باشد". آخوند عبدالکریم بهجت‌پور مدیر "حوزه‌های علمیه خاوران کشور" نیز پیش‌تر از مصوبه‌ی شورای عالی انقلاب فرهنگی به منظور سهمیه ۱۰ درصدی طلاب از استخدام در آموزش و پرورش خبر داده و گفته بود: "استفاده از ظرفیت طلاب و دانش‌آموختگان حوزه‌های علمیه و مدارس مذهبی یکی از راه‌های ارتقای معرفتی آئینه سازان ایران اسلامی است". در سال‌های گذشته همچنین طرحی به منظور واگذاری اداره ۴۲۰۰ مدرسه به حوزه‌های علمیه تصویب شده بود.

بنابراین آشکار است که عدم استخدام معلمان "حق‌التدریسی" و غیره برخلاف گفته‌های الهیارترکمن، دلیل دیگری دارد. مساله اصلی این است که آموزش و پرورش به دنبال سوء استفاده از بیکاری جوانان تحصیل‌کرده و به‌کارگیری آن‌ها با کمترین هزینه است. نگاهی به دستمزد و حقوق‌های دریافتی این گروه از معلمان این موضوع را کاملاً آشکار می‌سازد. اما پیش از آن از یک مقایسه ساده شروع کنیم، در حالی که در سال گذشته ۷۵ هزار معلم رسمی بازنشست شدند (روزنامه فرهیختگان ۲۹ مرداد)، کل سهمیه اختصاص داده شده برای استخدام رسمی در آموزش و پرورش ۱۸ هزار نفر بود. به نوشته‌ی این روزنامه ۴۶ هزار معلم در سال ۹۶، ۶۰ هزار در سال ۹۷، ۸۰ هزار در سال ۹۹ بازنشسته شده و در سال ۱۴۰۰ نیز ۹۷ هزار

معلم بازنشست خواهند شد، اما تعداد استخدام معلمان رسمی در تمامی این سال‌ها کمتر بوده و در سال آینده نیز همین روال طی خواهد شد.

برای همین است که هر سال شاهد افزایش تعداد معلمان غیررسمی که حتی عناوین جدیدی نیز به خود می‌گیرند افزوده می‌شود. هم اکنون به‌غیر از معلمان رسمی که در استخدام آموزش و پرورش هستند، معلمان پیمانی، معلمان قراردادی، معلمان "حق‌التدریس"، معلمان خرید خدمت، معلمان شاغل در مدارس غیرانتفاعی، پیش دبستانی و نهضت سوادآموزی داریم. همه‌ی این عناوین تنها برای کاهش هزینه‌ها و در واقع انداختن بار بحران مالی دولت بر دوش معلمان است (البته از یک گروه بسیار اندک معلمان بگذریم که در مدارس خاص ثروتمندان تدریس می‌کنند و حقوق‌های بسیار بالا می‌گیرند).

در سال‌های اخیر بویژه بر تعداد معلمان "حق‌التدریس" و خرید خدمت افزوده شده و وزارت آموزش و پرورش تلاش کرده است تا مشکل کمبود معلمان را این‌گونه و با کمترین هزینه تا حدودی جبران کند. این را در نظر داشته باشیم که به رغم این سیاست، همچنان تعداد معلم به دانش‌آموزان در ایران بسیار کمتر از متوسط تعداد معلمان به دانش‌آموز در جهان است. روزنامه فرهیختگان با بیان این‌که نسبت تعداد دانش‌آموز به معلم براساس آمارهای بین‌المللی یک معلم به ازای هر ۱۴ دانش‌آموز است، نوشت "به ازای هر ۲۵ دانش‌آموز تنها یک معلم در ایران وجود دارد". به نوشته‌ی این روزنامه در سال ۹۸، تعداد ۵۷۰ هزار کلاس درس در ایران بوده که در ۶۲ درصد از کل کلاس‌ها تعداد دانش‌آموزان بالای ۲۶ نفر بوده است و در ۳۰۲۲ کلاس بیش از ۴۱ دانش‌آموز حضور داشتند.

به‌گفته‌ی باقرزاده مدیرکل دفتر وزارتی آموزش و پرورش در سال تحصیلی جاری بیش از ۱۲۷ هزار معلم "حق‌التدریس" توسط این وزارتخانه به کار گرفته شده‌اند. همچنین براساس اعلام وزارتخانه، ۲۱۷۰۰ معلم خرید خدمت مشغول به تدریس هستند. به گفته‌ی حاجی‌میرزایی وزیر آموزش و پرورش، براساس مصوبه مجلس این وزارتخانه می‌تواند به بهانه‌ی نداشتن نیرو در مناطقی با بخش خصوصی قرارداد "خرید خدمت" ببندد که در این صورت وزارتخانه مبلغی بابت آن به شرکت مزبور می‌دهد و شرکت مزبور نیز تمام هزینه‌های اداره مدرسه از جمله دستمزد معلمان را برعهده می‌گیرد. در واقع معلمان خرید خدمت در مدارس دولتی درس می‌دهند، اما طرف قرارداد آن‌ها یک شرکت است که پول را از وزارتخانه می‌گیرد و از آن‌جایی که هدفش سود هر چه بیشتر است، با کمترین هزینه مدرسه را اداره می‌کند که یکی از این راه‌ها پرداخت بسیار ناچیز دستمزد به معلمان است.

در حالی‌که به‌گفته‌ی مقامات وزارت آموزش و پرورش متوسط حقوق معلمان رسمی آموزش و پرورش ماهانه ۵ میلیون تومان است، به‌گفته‌ی

در صفحه ۶

آموزش و پرورش به شیوه حکومت اسلامی

یکی از معلمان خرید خدمت حقوق دریافتی او آن هم نه در مناطق محروم بلکه در استان اصفهان یک میلیون تومان است و در ایام تعطیلات نه بیمه دارند و نه حقوق. یک معلم دیگر که در مرز آذربایجان شرقی تدریس می‌کند ۵۰۰ هزار تومان دستمزد می‌گیرد و تنها ۵ روز بیمه برای او پرداخت می‌شود. یک معلم عشایری نیز با دستمزد ۴۰۰ هزار تومانی کار می‌کند و تنها ۱۰ روز بیمه برای او پرداخت می‌گردد. یک معلم خرید خدمت که با مدرک فوق‌لیسانس ریاضی محض در یک روستای مشکین‌شهر درس می‌دهد یک میلیون و ۲۰۰ هزار تومان دستمزد می‌گیرد و یک معلم زن در سندانج با ۴ سال سابقه دستمزدش ۹۳۰ هزار تومان است. در جلسه آنلاینی که وزیر آموزش و پرورش برای بررسی به اصطلاح معضلات آموزشی با سه معلم در دی‌ماه برگزار کرده بود، یک معلم خرید خدمتی که از استان سیستان و بلوچستان در این نشست آنلاین حضور داشت، پس از تشریح وضعیت فاجعه‌بار آموزش آنلاین در استان، خطاب به وزیر گفت: "از ابتدای سال تحصیلی یک ریال هم دریافتی نداشته‌ام. این در حالی است که در سال گذشته برای ۸ ماه کار کردن حدود ۸ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان دریافتی داشتم!!!" این را هم اضافه کنیم که به دلیل کرونا هزینه‌های جدیدی به معلمان خرید خدمت تحمیل شده است از جمله هزینه اینترنت که ماهانه حدود ۱۰۰ هزار تومان است.

بطحایی وزیر سابق آموزش و پرورش در کابینه روحانی در گفت‌وگو با خبرنگار روزنامه فرهیختگان در رابطه با معلمان خرید خدمت می‌گوید: "این شیوه قرار بود یک راهکار اورژانسی باشد، نه این‌که جریان اصلی تامین معلم در کشور از این مسیر طی شود".

مضحک آن‌که معاون برنامه‌ریزی و توسعه منابع وزارت آموزش و پرورش ۱۳ بهمن به عنوان خبری خوش گفت: "حقوق معلمان خرید خدمتی که بین ۷۰۰ هزار تا یک میلیون و ۳۰۰ هزار تومان است به ۲ میلیون و ۳۰۰ هزار تومان افزایش خواهد یافت". اما او در ادامه این خبر خوش چنین گفت: "معلمان خرید خدمت بر اساس قرارداد جدید که هنوز زمان اجرای آن مشخص نیست، مشمول حداقل حقوق قانون وزارت کار می‌شوند!!!"

معلمان "حق‌التدریسی" اگرچه حقوق‌شان کمی بیشتر از خرید خدمتی است اما آن‌ها نیز در ماه‌هایی که مدارس تعطیل است هیچ درآمدی از این بابت ندارند. معلمان "حق‌التدریسی" که می‌توانند به صورت کامل (۲۴ ساعت تدریس

هفتگی) کار کنند، با مدرک لیسانس ساعتی ۲۰ هزار تومان و با مدارک فوق لیسانس و بالاتر ساعتی ۲۳ هزار تومان حقوق می‌گیرند که اگر تعطیلات تابستانی و غیره را از آن کم کنیم حقوق یک معلم "حق‌التدریس" با مدرک فوق‌لیسانس در ماه به‌طور متوسط به ۲ میلیون تومان نیز نمی‌رسد یعنی باز کمتر از حداقل دستمزد یک کارگر.

جمهوری اسلامی حکومتی که سرتاپا غرق در فساد است و برای ادامه بقا به هر جنایتی دست می‌زند، پول‌های هنگفتی را صرف هزینه‌های نظامی و مداخله در کشورهای دیگر می‌کند. جدا از شرکت‌های بزرگ متعلق به نهادهای حکومتی که هم از رانتهای دولتی بهره می‌گیرند و هم با استثمار کارگران و چنگ‌انداختن بر منابع ملی، سود هنگفتی را به جیب می‌زنند، بودجه سالانه نیز محلی برای غارت اموال عمومی و حاصل کار کارگران توسط این نهادهاست. پول‌هایی که باید صرف آبادانی و بهبود آموزش و پرورش و بهداشت و درمان کشور شود، توسط این نهادها غارت شده و یا صرف هزینه‌های نظامی و جاهطلبی‌های منطقه‌ای جمهوری اسلامی می‌شود. جمهوری اسلامی اما همان‌قدر که در خرج پول برای هزینه‌های نظامی و مزدوران شبه‌نظامی خود در کشورهای دیگر دست و دلباز است، در مورد آموزش و پرورش و حقوق‌ها و دستمزدهای معلمان و کارگران و دیگر زحمتکشان جامعه ناخن‌خسک است و تا آن‌جا که می‌تواند بار بحران مالی خود را که ناشی از همان سیاست‌های تجاوزکارانه و نظامی است بر دوش کارگران و زحمتکشان می‌اندازد. آموزش و پرورش و سیاست‌های جمهوری اسلامی در این رابطه یک نمونه بارز از این مساله است. جدا از این‌که دولت هیچ خرجی بابت نوسازی مدارس نمی‌کند، جدا از این‌که تمامی هزینه‌های جاری مدارس دولتی را بر گردن والدین دانش‌آموزان انداخته است، جدا از این‌که حتا متوسط حقوق معلمان رسمی کمتر از نیمی از خط فقر است، معلمان غیررسمی از قبیل "حق‌التدریس" و خرید خدمت به شکلی اسفناک مورد ستم و بهره‌کشی جمهوری اسلامی قرار دارند، معلمانی که مدام بر تعدادشان افزوده شده و در عوض مدام از تعداد معلمان رسمی کاسته می‌شود. شکی نباید داشت: تا زمانی که جمهوری اسلامی بر سریر قدرت است، این شرایط تغییر نخواهد کرد. آموزش و پرورش ویران شده را تنها با سرنوینی جمهوری اسلامی می‌توان از نو ساخت.

موج چهارم کرونا، ضرورت واکسیناسیون فوری و همگانی

شد، شاکتی مردم شد که چرا ماسک نمی‌زنید؟ چرا در خانه نمی‌مانید؟ چرا در مترو به صورت فشرده کنار هم می‌نشینید؟ چرا به عراق رفت و آمد می‌کنید؟

شروع دوباره این سیاست بازی های وزیر بهداشت و دولت جمهوری اسلامی در ارتباط مستقیم با شیوع موج جدید کرونا و پیامد آن بالا رفتن مجدد آمار مبتلایان و میزان مرگ و میر کرونا در ایران است. انتقادهای کنونی وزیر بهداشت از بابت باز بودن مرزها و تجمعات و عدم استفاده از ماسک و عواملی از این دست، تماماً برای سرپوش گذاشتن بر ناکارایی دولت در تهیه و توزیع واکسیناسیون سریع، رایگان و همگانی توده های مردم ایران است. امری که مجدد در صدر توجه افکار عمومی قرار گرفته است.

بی توجهی، عدم اراده لازم و بی کفایتی وزیر بهداشت و دولت جمهوری اسلامی در تهیه و تامین واکسن کووید ۱۹، اکنون به درجه ای از انتقاد و اعتراض در جامعه رسیده است که حتی رئیس سازمان نظام پزشکی ایران نیز به شدت از "عقب ماندگی" دولت و وزارت بهداشت در تهیه واکسن کرونا و میزان کم واکسن های خریداری شده برای مردم ایران انتقاد کرده است. محمد رضا ظفرقندی، رئیس سازمان نظام پزشکی ایران، سوم اسفند در تویییتی نوشت: "تا امروز ۲۰ هزار واکسن روسی برای جمعیت ۸۰ میلیونی ایران تهیه و توزیع شده است. خوب بود نقادان منصف پی گیر علل و عوامل اصلی این عقب ماندگی در تهیه واکسن کووید بودند". سازمان نظام پزشکی ایران در شرایطی از "عقب ماندگی" دولت و توزیع ۲۰ هزار واکسن روسی در کشور سخن گفته است که پیش از این دولت از توزیع و تزریق ۱۰۰ هزار واکسن اسپوتنیک روسی سخن گفته بود. میزان بالای تفاوت بالای آمار دولت و آمار مورد نظر سازمان نظام پزشکی کشور نشان می دهد که دولت جمهوری اسلامی در امر واکسیناسیون نیز، همان شیوه جعل و دورغ بافی در ارائه آمار مبتلایان و جان باختگان کرونا را در پیش گرفته است.

موج جدید کرونا، آنهم با گونه جهش یافته تازه شروع شده است. آنچه مسلم است، پاندمی کرونا در ایران با فروکش کردن موج چهارم هم خاتمه نخواهد یافت. گونه جدید جهش یافته کووید ۱۹، با قابلیت چند برابر سرعت انتقال و افزایش مرگ و میر چند برابری، زنگ خطری به مراتب بالاتر از دوره های قبل است. راه برون رفت از این وضعیت، اکنون دیگر فقط ایجاد محدودیت و جلوگیری از رفت و آمد و توصیه استفاده از ماسک و جلوگیری از دور همی های جمعی نیست. در وضعیت کنونی، خواست واکسیناسیون فوری، رایگان، عمومی و مورد تایید سازمان بهداشت جهانی و تبدیل این مطالبه به یک حرکت اعتراضی و عمومی یگانه راهی است که می تواند مانع گشتار بیشتر توده های مردم ایران گردد.





کشتار فجیع مردمی که خواست‌شان نان و کار است

نیروهای نظامی جمهوری اسلامی بار دیگر دست به جنایتی فجیع زدند و با گلوله‌های خود جمعی از سوختبران بلوچ را به خاک و خون کشیدند. اما به چه جرمی؟!

به جرم بیکاری، به جرم آن‌که سوختبران نان ندارند، به جرم آن‌که اسلحه در دست دشمنان‌شان است. به این جرم که مردم ستم‌دیده بلوچ در بیکاری غرق شده‌اند، بیکاری در برخی از شهرها به بالای ۶۰ درصد رسیده و برای لقمه‌ای نان، مجبور به سوختبری هستند.

آری، جرم آن‌ها این بود که نه کار داشتند و نه نان.

۴ اسفند، یکی از روزهایی که مانند همه روزهای دیگر کار و نان نبود اما فقر بود و گرسنگی، جوانانی بیکار که برای لقمه‌ای نان آمده بودند و دست‌شان خالی بود، با گلوله‌های دژخیمان در خون خود غوطه‌ور شدند. مرگ بر جمهوری اسلامی. مرگ بر این جنایتکاران.

در این روز، نیروهای نظامی جمهوری اسلامی با ایجاد چاله‌های عمیق و بستن مسیرهای مرزی در منطقه مرزی سراوان مانع عبور سوختبران شدند. سوختبران که تنها ممر معاش آن‌ها سوختبری‌ست در اعتراض به این عمل نیروهای نظامی در برابر پایگاه سپاه پاسداران با خواست باز کردن مسیر دست به تجمع زدند، اما جنایتکاران سپاه پاسداران به‌جای پاسخ‌گویی به اعتراض و گوش دادن به خواست سوختبران، آن‌ها را به گلوله بستند.

تاکنون اسامی ده نفر از کشته‌شدگان با نام‌های یحیا گنگوزهی، عبدالرحمن شهرسان زهی، عیدی شهرسان زهی، سلمان شهرسان زهی، رحمان بخش دهوری، عبدالوهاب دامنی، انیس صاحبزاده، عبدالغفور توتازهی، محمد میربلوچ زهی و محمد نصرت‌زهی که تنها ۱۷ سال سن داشت و از اهالی سراوان بود، مشخص شده است. اگر چه با گذشت یک روز تعداد دقیق کشته‌شدگان هنوز مشخص نیست و برخی از منابع حتی از کشته شدن ده‌ها نفر خیر داده‌اند، وضعیت برخی از مجروحان نیز وخیم گزارش شده است.

مقامات جمهوری اسلامی اما مانند همیشه جز دروغ چیز دیگری نگفته‌اند. معاون امنیتی استان یک بار می‌گوید شلیک از طرف افراد مشکوک بود و یک بار هم می‌گوید از داخل پاکستان تیراندازی شد. نماینده مجلس اسلامی از سراوان می‌گوید "۳ نفر کشته شده‌اند اما هنوز خبر دقیقی نداریم". دیگر مقامات نیز یا اظهار بی‌خبری می‌کنند یا تمام ماجرا را تقصیر "دشمنان" و "معاندان نظام" می‌اندازند. در این میان سپاه پاسداران عامل قتل عام جوانان بلوچ هیچ موضعی نگرفته و تنها رسانه‌های خبری آن همچون فارس و تسنیم به دروغ و جعل واقعیات مشغول‌اند.

اما در برابر دروغ و جعل حکمان و در اعتراض به جنایت آن‌ها، امروز سراوان یکپارچه آتش بود، آتش خشم مردم ستم‌دیده بلوچ. سراوان که در اعتراض به کشتار جوانان‌اش یک پارچه در اعتصاب فرو رفته بود، بپا خاست و فریاد برآورد.

مردم سراوان با تجمع در برابر فرمانداری و تسخیر و به آتش کشیدن این نماد قدرت و حکومت جمهوری اسلامی در شهر، نشان دادند که به‌خوبی عاملان قتل جوانان بلوچ را می‌شناسند و می‌دانند که مسئول این جنایت جمهوری اسلامی است.

در پی هجوم مردم به فرمانداری، نیروهای نظامی و انتظامی جمهوری اسلامی ضمن مسدود کردن مسیرهای عبور و مرور به سراوان و اختلال در تلفن و اینترنت شهر، با استفاده از اسلحه و گاز اشک‌آور به صفوف مردم ستم‌دیده سراوان حمله کرد که در پی این حمله تعدادی مجروح و تعدادی نیز دستگیر شدند. مردم همچنین یک ماشین نیروی انتظامی یکی از ارگان‌های مهم سرکوب مردم را به آتش کشیدند.

در برخی از دیگر شهرهای بلوچستان نیز مردم ستم‌دیده سعی کردند به اشکال گوناگون به یاری مردم سراوان بشتابند از جمله با بستن راه عبور نیروهای نظامی. سپاه پاسداران با راه‌اندازی طرحی به نام "رزاق" قصد دارد با ایجاد جایگاه‌های فروش سوخت، و به بهانه‌ی قانونی کردن فروش سوخت، مانع فعالیت سوختبران شده و با بستن گرفتن انتقال سوخت به پاکستان، پول و درآمد این کار را به جیب خود سرازیر کند. در حالی که با این کار و ممانعت از سوختبری، صدها هزار انسان را از تنها راه معاش خود محروم کرده و آن‌ها را به فقر و گرسنگی کامل می‌کشد.

مگر سوختبران چه می‌خواستند که گلوله‌های دژخیمان سپاه سینه‌های آن‌ها را شکافت؟!

آن‌ها کار می‌خواهند، آن‌ها نان می‌خواهند. سوختبری برای‌شان اجبار است، تنها راه زنده ماندن، چرا که با دست‌های خالی و شکم‌های گرسنه زندگی نیز امکان ندارد.

مرگ بر حکومتی که تنها راه معاش صدها هزار انسان را مسدود کرده و آن‌ها را به سمت مرگ از گرسنگی می‌راند.

سازمان فدائیان (اقلیت) ضمن محکوم کردن این جنایت فجیع، جمهوری اسلامی را عامل مستقیم این جنایت می‌داند.

سازمان فدائیان (اقلیت) خواستار آزادی تمامی دستگیرشدگان و رسیدگی کامل به وضعیت درمانی زخمی‌شدگان است.

سازمان فدائیان (اقلیت) خواستار رسیدگی فوری به خانواده‌های جان باختگان این فاجعه است.

سازمان فدائیان (اقلیت) از خواست مردم بلوچ برای کار، نان و آزادی حمایت کرده و همگان را فرا می‌خواند تا از خواست‌ها و اعتراضات مردم بلوچ حمایت کنند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی – برقرار باد حکومت شورایی

نابود باد نظام سرمایه‌داری

زنده‌باد آزادی- زنده‌باد سوسیالیسم

سازمان فدائیان (اقلیت)

۵ اسفند ماه ۱۳۹۹

کار، نان، آزادی – حکومت شورایی

اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست



از خیزش مردم زحمتکش سراوان حمایت کنیم!

دوشنبه چهارم اسفند نیروهای مرصاد سپاه پاسداران جمهوری اسلامی با حمله به کاروان سوخت بران در منطقه مرزی سراوان سیستان و بلوچستان جنایت دیگری آفرید. روز سه شنبه پنجم اسفند خانواده ها و مردم زحمتکش شهرستان سراوان در اعتراض به این جنایت مقابل فرمانداری اجتماع کردند. این اعتراض نیز با گلوله و گاز اشک آور پاسخ گرفت. این اقدام جنایتکارانه مزدوران سپاه پاسداران، موجب برافروخته شدن خشم مردم زحمتکش در سراوان و دیگر شهرهای استان شده است. مردم خشمگین سراوان فرمانداری این شهر را به تسخیر خود درآوردند و چند خودروی نظامی مامورین رژیم را به آتش کشیدند. در روز سه شنبه بنا به اخبار دهها نفر کشته و زخمی شدند. با افزایش اعتراضات در روز چهارشنبه که همچنان ادامه دارد، چند مقر سپاه و اماکن دولتی مورد تهاجم قرار گرفته و چند خطوط ارتباطی مسدود شده است. حکومت ادارات و مراکز دولتی را تعطیل اعلام کرده است و با ارسال نیروهای کمکی سرکوب و اعمال نوعی حکومت نظامی در برخی مناطق سیستان و بلوچستان برای کنترل اوضاع تلاش میکند.

جمهوری سرمایه داری اسلامی برای کارگران و زحمتکشان کشور آنجایی که کار هست، دستمزدهای چندین برابر زیر خط فقر را دنبال می کند و برای بیکاران که میلیونها نفر را شامل می شوند؛ فقر، گرسنگی، بی خانمانی، بی درمانی و انواع آسیب اجتماعی غیر قابل درمان را به ارمان آورده است. تحمیل فقر و فلاکت و بیکاری در مناطق و استانهای مرزی سیستان و بلوچستان و کردستان برجسته تر از مناطق دیگر است. جوانان زحمتکش این مناطق در نبود کار مناسب و ابتدائی ترین امکانات رفاهی مجبورند با به جان خریدن خطرات بسیار و عبور از مسیرهای شدیداً دشوار و صعب العبور با کولبری و سوخت بری ممر درآمدی برای خود و خانواده های گرسنه خویش فراهم کنند. مسلماً مسبب اصلی روی آوری به چنین کارهای پرمشقتی رژیم فاشیستی سرمایه داری اسلامی است که جوانان و مردم منطقه را از کوچکترین امکانی برای داشتن شغل یا درآمدی برای تامین معاش و بهره مندی از حداقل امکانات یک زندگی حتی بخور و نمیر محروم کرده است. در حالیکه که وابستگان به رژیم جانی اسلامی با درآمدهای نجومی و بخشا سر به فلک کشیده، زندگی های مرفه و فوق لوکس را که از استثمار کارگران و زحمتکشان حاصل شده است، برای خود فراهم آورده اند.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست ضمن محکوم کردن این کشتار فاشیستی و همدردی عمیق با مردم زحمتکش بلوچستان و خانواده های داغیده، یگانه راه رسیدن به یک زندگی انسانی و بهره مند شدن تمامی آحاد جامعه از امکانات برابر و آزاد که در آن رفاه و آسایش عمومی از وظایف اولیه نظام حاکم باشد را در گرو سرنگونی انقلابی این نظام سرمایه داری اسلامی و استقرار حاکمیت شورایی کارگران و زحمتکشان میدانند. ما ضمن دفاع و حمایت از اقدام شجاعانه و انقلابی مردم سراوان، کارگران و زحمتکشان را به حمایت از این خیزش و همبستگی با مردم سیستان و بلوچستان فرا می خوانیم

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی!
زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم!

۶ اسفند ۱۳۹۹ - ۲۴ فوریه ۲۰۲۱

امضاها: اتحاد فدائیان کمونیست، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری- حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت.

**رژیم جمهوری اسلامی را باید با
یک اعتصاب عمومی سیاسی و
قیام مسلحانه برانداخت**



اطلاعیه مشترک درباره تعیین حداقل دستمزد

در آستانه سال ۱۴۰۰ هستیم و کارگران و زحمتکشان با چالش بزرگ حداقل دستمزد مواجه اند. هر سال در ماههای پایانی سال ارگان های ضد کارگری، از شورای عالی کار و وزارت کار و خانه کارگر گرفته تا مجلس ارتجاع و انواع دیگر باصطلاح صاحب نظران مسائل اقتصادی و رسانه های قلم بمزد براه می افتند و درباره میزان افزایش سطح دستمزد کارگران الم شنگه راه می اندازند و بعد از مدتها به نعل و میخ زدن در غیاب نمایندگان واقعی کارگران تصمیم می گیرند درصد اندکی به پایه دستمزد کارگران مشمول قانون کار اضافه بشود! دغل بازی ارگان های ضد کارگری به اینجا ختم نمی شود. آنها سعی می کنند چنین وانمود بکنند که دارند سطح کلی دستمزدها را به نسبت سبد هزینه خانوار و با محاسبه تورم سالانه بالا می برند. اما در نهایت وقتی که آب از آسیاب افتاد و سال به آخر رسید رقمی اعلام می کنند که چند بار پائین تر از خط فقر و حتی از رقم سبد معیشت و سطح تورم اعلام شده توسط خودشان نیز بسیار پائین تر است.

سال گذشته شورای عالی کار رقم سبد معیشت خانوار را ۴ میلیون و ۹۴۰ هزار تومان اعلام و حداقل میزان افزایش حقوق کارگران را حدود ۵۸ درصد اعلام کرد. اما در عمل چه پیش آمد؟ حقوق کارگران تنها حدود ۲۶ درصد افزایش یافت و به مبلغ یک میلیون و نهصد هزار تومان رسید که حتی کفاف نان خالی و ایاب و ذهاب خانوار را تأمین نمی کرد. بویژه با بحران شیوع کرونا که هزاران کارگر مشاغل خود را از دست دادند و یا با دستمزد اندکی که آنها با تأخیر پرداخت می شود با دشواریهای زیادی مواجه شدند.

حال با نزدیک شدن به پایان سال ۹۹ همچون سال قبل این سناریو در حال تکرار است. بانک مرکزی سبد معیشت خانوار کارگری را ده میلیون تومان اعلام کرده است. از طرفی یکی از "لسوزان" حقوق کارگر (نماینده کمیسیون اجتماعی مجلس) مدعی است که دستمزد کارگران هر سال ۵۰ درصد کمتر از رقم واقعی تورم و سبد معیشتی تعیین میشود! باین وجود این ادعا، مزدور سرمایه پیشنهاد می کند "امسال ۳۵ تا ۴۰ درصد به پایه حقوقها اضافه شود." بنابراین با در پایه فعلی حقوق، یعنی یک میلیون و نهصد هزار تومان، با افزایش ۴۰ درصدی به ۲ میلیون و هفتصد هزار تومان خواهد رسید. اما هر کارگری میداند که با توجه به افزایش روزمره قیمت کالاهای مورد نیاز اولیه، پیشنهاد چنین رقمی که با رقم ده میلیون تومانی تعیین شده توسط بانک مرکزی نیز فاصله ای چندین برابر دارد، با رقم واقعی سبد معیشتی خانوار بعلاوه تورم ماه به ماه هیچگونه قربانی ندارد. با توجه به رقم واقعی تورم که بیش از شصت درصد و برای برخی کالاهای اساسی بیش از صد درصد است، حتی افزایش پنج برابری پایه دستمزدها یعنی حدود ۱۰ میلیون تومان هم پاسخگوی سبد معیشت خانوار کارگری نخواهد بود که بتواند زندگی خودش را سر و سامان بدهد.

حمیدرضا تاجیک، مزدور سرمایه داران و نماینده خود خوانده باصطلاح کارگران در "شورای عالی کار" برای اینکه از شوری آش بکاهد پز مخالف گرفته و جواب می دهد "امروز مشکلات کارگران از خورد و خوراک فراتر رفته، داشتن یک خانه ۴۰ متری برای کارگران آرزویی دست نیافتنی شده و با ارقام اعلامی این قشر فقط می توانند در چادر زندگی کنند. هزینه سبد معیشتی با نرخ امروز در حدود ۱۰ میلیون تومان است، چگونه توقع دارند کارگر با حقوق حدود ۳ میلیون تومانی زندگی کند؟" روشن است که این مخالفت خوانی های پانویهای رژیم و سرمایه داران سناریویی است که هر سال هنگام تعیین حداقل دستمزد برای لطمه زدن به کارگران و فریب افکار عمومی به روی صحنه آورده می شود تا دست آخر و در غیاب نمایندگان واقعی کارگران با اضافه کردن درصدی اندک به حقوق مشمولین قانون کار موضوع را به نفع سرمایه داران فیصله دهند.

از طرفی افزایش ناچیز حداقل دستمزد چندین بار زیر خط فقر، که هر ساله بادبیه و کبکبه توسط "شورای عالی کار" اعلام میشود، شامل فقط یک بخش محدودی از کل شاغلین در بخش عمومی و خصوصی میشود که مشمول قانون کار هستند. اکثریت عظیم کارگران کارگاه هائیکه تعداد آنها نزدیک به یک میلیون است و میلیونها کارگر در آنها اشتغال میشوند بعلاوه صد ها هزار کارگر پاره وقت و زنان و کودکانی که به تولید خانگی محصولات فرعی با دستمزد بسیار ناچیز مشغولند، از شمولیت قانون کار خارج هستند و بخاطر پراکندگی در کارگاه های کوچک با تعداد کارگران کم و نبود تشکل و وجود انبوه لشکر بیکاران به آنچه که میدهند و بسیار اوقات پائین تر از حداقل های تعیین شده توسط شورای عالی کار است، رضایت می دهند. و اخیرا نیز با بخشنامه معاون حقوقی روحانی به سازمان تأمین اجتماعی تحت عنوان "دستمزد توافقی" در آینده افزایش ناچیز دیگر سطوح مزدی نیز غیراجرائی خواهد شد.

در چهارچوب چنین ساختار و مناسباتی میان نیروی کار و سرمایه در ایران، طبقه سرمایه دار هر ساله بنا به صلاح دید خود که صد البته میزان فشار اعتراضات کارگری نیز موثر هستند، حداقل هایی تعیین کرده و دیگر سطوح مزدی یک بخش از کارگران مشمول قانون کار اضافه میکند. این حد اقل مزد پایه حتی در آن حدی نیست که کارگران انرژی لازم برای ادامه کار را بدست بیاورند بقیه مخارج مربوط به ارزش نیروی کار و ملزومات آن، نظیر تربیت فرزندان و تأمین نیازهای اولیه و غیره از طریق استثمار خانواده آنها و کودکان و رواج کار خانگی با دستمزد های بسیار پائین تأمین می شود و بدینوسیله ثروت بر ثروت صاحبان سرمایه انباشته می شود و میلیونها کارگر هیچگونه مشارکت و نمایندگی در حوزه های تعیین حداقل دستمزد و فروش نیروی کار خود ندارند.

کارگران مبارز!

دولت و سرمایه داران دست در دست هم تلاش میکنند از بحران شیوع ویروس کرونا استفاده کرده سطح خواسته ها و مطالبات شما را پائین آورند و تعرض به حقوق و معیشت شما را تشدید کنند. از طرفی مبارزات اقتصادی، صنفی و سیاسی کارگران و زحمتکشان از جمله خواست افزایش دستمزد ها نیز مدتها است که از حالت تدافعی و صرفا اقتصادی درآمده و حالت سیاسی گسترده ای بخود گرفته است. تریبندی نیست که اوضاع اقتصادی و اشکال خشن و بی سابقه تعرض نظام سرمایه داری ایران به حقوق و معیشت کارگران، افزایش آمار بیکاری گسترده جوانان و مطالبات متحقق نشده جنبش های اجتماعی مختلف دیگر، دیر پا زود به اعتصابات و اعتراضات خیابانی باید فرا به روید. سازماندهی نیروهای کارگری، پیوند جنبش کارگری با دیگر جنبش های رادیکال اجتماعی و اتحاد آنها از پیش شرط های اولیه پیروزی در مبارزات اقتصادی و سیاسی است.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست ضمن حمایت از رقم پیشنهادی تشکل های مستقل کارگری برای افزایش دستمزدها، در عین حال بر آن است که خواست، بیمه های کامل اجتماعی همه شمول، حقوق دوران بیکاری، برای زنان و مردان، حقوق کافی برای کودکان و بهداشت رایگان و تأمین مسکن، جزئی لاینفک از سبد هزینه خانوار هستند که طرح آنها در شرایط بحرانی کنونی می تواند نیروی محرکه عظیمی را بوجود آورده و زمینه اعتصاب عمومی و نبرد خیابانی برای پیروزی نهایی بر مافیای قدرت و ثروت را برای طبقه کارگر و زحمتکشان فراهم سازد.

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی زنده باد آزادی! زنده باد سوسیالیسم!

تاریخ: ۲۷ فوریه ۲۰۲۱ - ۹ اسفند ۱۳۹۹.

امضاء ها: سازمان اتحاد فدائیان کمونیست، حزب کمونیست ایران،

حزب کمونیست کارگری حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان اقلیت و هسته اقلیت

دعای بی‌پایه سرمایه‌داران و نیاز مبرم مبارزه متشکل برای تحول مزدی

است. مرکز آمار ایران رقم ۸ درصد را برآورد نموده است. اگر میانگین این دو رقم را در نظر بگیریم سهم مزد در قیمت تمام‌شده ۵ / ۶ درصد می‌شود که بازم رقم ناچیزی است. البته سرمایه‌داران عامدانه و آگاهانه در این مورد بزرگنمایی می‌کنند و برای این‌که از موضوع افزایش دستمزد فرار کنند، ارقام جعلی و غیرواقعی مطرح می‌کنند که صحت ندارد.

دوم اینکه به اعتراف رسانه‌های رسمی، سهم مزد در قیمت تمام‌شده کالا نسبت به ده بیست سال گذشته کاهش یافته است. برای مثال ۱۵ سال پیش سهم مزد در قیمت تمام‌شده کالا نسبت به امروز بیشتر بود اما قیمت کالا خیلی پایین‌تر بود. برعکس اکنون که سهم مزد در قیمت تمام‌شده کالا کمتر شده، قیمت کالاها بسیار بیشتر و بالاتر است. حال اگر ادعای سرمایه‌داران صحت می‌داشت باید عکس این می‌بود که نیست. در حال سهم مزد در قیمت تمام‌شده کالا در ایران بسیار ناچیز است و نمی‌تواند تأثیری بر افزایش قیمت‌ها داشته باشد.

سرمایه‌داران با این "استدلال" بی‌پایه، شاید اما عوامپسند که افزایش دستمزد موجب افزایش قیمت‌ها و تورم می‌شود سعی کرده‌اند مزد کارگر را هرچقدر کمتر اضافه کنند یا اصلاً اضافه نکنند و یا حتی از آن کم کنند. در تمام دوران حاکمیت جمهوری اسلامی به‌ویژه از زمان تصویب و اجرای قانون کار، از وزارت کار و وزرای اقتصاد گرفته تا کارشناسان ریزودرشت اقتصادی طبقه حاکم و کل دستگاه دولتی به‌قصد عوام‌فریبی، این یاره را تکرار نموده و برای افزودن بر سود سرمایه‌داران به هر کاری دست‌زده‌اند.

قیمت کالا چیزی جز هزینه تولید آن به‌اضافه سود متوسطی که عاید سرمایه‌دار می‌شود نیست. هزینه تولید شامل هزینه مواد خام و ساختمان و برق و فرسودگی ماشین‌آلات و امثال آن (سرمایه ثابت) و هزینه نیروی کار است که توسط سرمایه‌دار خریده و مصرف می‌شود (سرمایه متغیر). تمام آنچه که سرمایه ثابت خوانده می‌شود در جریان تولید ارزش خود را به کالای جدید انتقال می‌دهند. مزد عبارت از پولی است که سرمایه‌دار درازای خرید نیروی کار کارگر به وی می‌پردازد. سرمایه‌دار همان‌طور که با سرمایه خود مواد اولیه، ماشین‌آلات و هزینه‌های تولید در بخش ثابت سرمایه را تأمین و تهیه می‌کند، نیروی کار کارگر را هم می‌خرد و به تولید می‌پردازد.

باین‌وجود ما شاهد این قضیه هستیم که در جریان تولید هر کالا، درکنار بازتولید هزینه‌های مربوط به بخش ثابت سرمایه و نیز هزینه خرید نیروی کار، مبلغی نیز نصیب سرمایه‌دار می‌شود. به عبارت دیگر اگر هزینه تولید یک کالا، از قیمت آن کم شود، اضافه‌های باقی می‌ماند. نیروی کار مانند هر کالای دیگری دارای ارزشی است که به‌وسیله مقدار کار اجتماعی لازم برای تولید و بازتولید آن تعیین می‌شود. اما

خاصیت ویژه و منحصر‌به‌فرد این کالا (نیروی کار) عبارت از این است که مصرف آن در جریان تولید، سرچشمه ارزش جدیدی می‌شود که بالاتر از ارزشی است که خود داراست که این همان ارزش اضافه‌ای است که کارگر ایجاد نموده اما توسط سرمایه‌دار تصاحب می‌شود. سرمایه‌دار تنها بخشی از ارزش جدیدی که به‌وسیله کارگر آفریده شده به‌عنوان دستمزد به کارگر می‌پردازد و مابقی آن همان سودی است که سرمایه‌دار آن را به سرمایه خود اضافه و آن را انباشت می‌کند. هرچقدر هزینه خرید نیروی کار کمتر باشد، هرچقدر مخارج بازتولید نیروی کار کمتر باشد، ارزش اضافی و سود سرمایه‌دار بیشتر است. به عبارت دیگر، مزد و سود، رابطه‌ای معکوس با یکدیگر دارند. به همان نسبت که مزد کاهش پیدا می‌کند، سود سرمایه‌دار بیشتر می‌شود و به نسبتی که مزد افزایش پیدا کند، سود سرمایه‌دار کمتر می‌شود!

بنابراین، اگر سرمایه‌دار بخواهد دستمزد کارگر را افزایش دهد، باید از سود خویش بکاهد، همین و این موضوع هیچ ربطی به قیمت‌ها و افزایش آن ندارد. این ادعا که افزایش دستمزد موجب افزایش قیمت کالاها و تورم می‌شود، مطلقاً حرف بی‌پایه ایست، چراکه بهای کالا به‌حسب ارزش و کار اجتماعاً لازمی که صرف آن شده است تعیین می‌شود و نه بر مبنای کمزیر شدن دستمزد. همه کارگران ایران به یاد دارند که در سال‌های جنگ ایران و عراق، حتی یک ریال به دستمزد‌های کارگری اضافه نشد اما تورم و قیمت کالاها به‌شدت افزایش یافت که این هم دلیل دیگری بر بی‌ربطی دعوی سرمایه‌داران است. راز اصلی بهانه‌جویی‌ها و دعوی بی‌پایه سرمایه‌داران و مخالفت آن‌ها با افزایش مزد کارگران، افزایش سود خویش است نه جز آن.

طبقه سرمایه‌دار و کارگران این طبقه در مقابله با کارگران و مزدهای کارگری به این دعوی اکتفا کرده‌اند. آن‌ها همواره سعی کرده‌اند مزد کم‌تری به کارگر بدهند، مزدها را افزایش دهند یا حتی آن را کاهش دهند. آنان بلا وقفه دنبال کشف راه‌ها و وسایلی بوده‌اند که بر سود خویش بیفزایند. دست‌کم از دوران احمدی‌نژاد مدام بحث "مکانیزم" های جدید تعیین حداقل دستمزد را پیش کشیده‌اند و با طرح "مزد توافقی"، "مزد منطقه‌ای"، "مزد تلفیقی"، "مزد بر اساس تأهل"، "مزد بر پایه شرایط سنی" و امثال آن، تعرض علیه حداقل دستمزد را سازمان داده‌اند. یکی از محورهای اصلی مجموعه لوایح، پیشنهادها و "اصلاحیه‌های" قانون کار، طی دو دهه اخیر چه در دوره حسن روحانی چه در دوره احمدی‌نژاد و قبل از آن، معطوف به ماده ۴۱ قانون کار و به اصطلاح "عبور" از بحث تعیین و افزایش حداقل دستمزد بوده است. تمام تلاش این بوده که تحت عناوینی چون "توافق" و "تفاهم" کارگر و کارفرما، تعیین مزد صرفاً به خود کارفرما واگذار شود تا مستقل از هرگونه ضابطه و الزام قانونی و هر طور که خواست با

این مسئله برخورد کند. این طرف‌ها البته هر بار با سد مخالفت شدید کارگران روبرو شده است. گرچه کارگران مخالف جدی چنین لوایح و قوانینی بوده‌اند و طبقه حاکم نیز در ظاهر آن را کنار نهاده است، اما تعرض آنان علیه کارگران و دستمزد‌های کارگری خزنه‌وار ادامه یافته و این طرح‌ها در بسیاری از مناطق نیز عملاً به اجرا درآمده است. با وجود آن‌که حتی قانون کار رژیم و ماده ۴۱ آن و ضوابط تعیین حداقل دستمزد نیز سال‌ها است به فراموشی سپرده شده اما سرمایه‌داران که مخالف هرگونه قیدوبند در عرصه مناسبات کار هستند و آن را "دست و پاگیر" قلمداد می‌کنند، هر بار تلاش کرده‌اند تمام و کمال از شر آن رها شوند. در همین رابطه اخیراً نیز معاون حقوقی رئیس‌جمهور در نامه‌ای به سازمان تأمین اجتماعی بار دیگر "مزد توافقی" را عنوان کرد و از ضرورت کنار نهادن موضوع تعیین حداقل دستمزد سخن گفت. این اظهارنظر پیش از آنکه بخواهد به یک طرح جدی برای تصمیم‌گیری و اجرا بدل شود، با مخالفت شدید کارگران و تشکل‌های کارگری روبرو شد و یکبار دیگر تلاش سرمایه‌داران را برای رهایی از الزام قانونی به تعیین و افزایش حداقل دستمزد ناکام گذاشت.

ناکامی در این عرصه اما به معنای ناکامی در تشدید فشار اقتصادی و معیشتی بیشتر و تحمیل اراده طبقه سرمایه‌دار حاکم بر کارگران نیست. جلسات کمیته مزد شورای عالی کار و سخنانی که از زبان عناصر دخیل در این "شورا" درباره مزد ۱۴۰۰ بیان شده، تماماً حاکی از تکرار روش‌ها و فجایع پیشین و تعیین حداقل دستمزد زیرخط فقر است. مزدوران خانه کارگر و شورای اسلامی کار میدان‌دار شده و برای سرگرم نمودن و دل‌مشغولی کارگران سخنان دل‌خوش‌کنکی نیز بر زبان می‌رانند. در نهایت اما زمینه اعمال اراده و اجرای تصمیم طبقه سرمایه‌دار حاکم را هموار می‌سازند. کمیته دستمزد حداقل هزینه سبد معیشت کارگری را ۸ میلیون و ۹۸۵ هزار تومان (نزدیک ۹ میلیون) برآورد نمود. ناصر چمنی نماینده تشکل کارگری دست‌ساز رژیم در شورای عالی کار می‌گوید میان دستمزد کارگران و هزینه‌ها یک شکاف ۷ میلیونی وجود دارد. این ۷ میلیون را اگر با دستمزد‌های کنونی جمع بزیم رقمی بین ۵ / ۹ تا ۱۰ میلیون به دست می‌آید و معنایش این است که حداقل دستمزد نباید از این مبلغ کمتر باشد. البته این رقم ۱۰ میلیون هنوز با رقم واقعی هزینه سبد معیشت یک خانوار کارگری فاصله دارد. حداقل هزینه ماهانه معیشت یک خانوار ۳ تا ۴ نفره کارگری حدود ۱۲ میلیون تومان است. سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس‌رانی تهران و حومه، سندیکای کارگران شرکت نیشکر هفت‌تپه همراه با ۷ تشکل دیگر از جمله چند تشکل بازنشستگان، در بیانیه خود پیرامون حداقل مزد سال ۱۴۰۰ که در ۲۶ بهمن ۹۹ انتشار یافت، این رقم را ۵ / ۱۲ میلیون تومان برآورد نموده‌اند. پیش از آن نیز کارگران صنعت نفت و گاز و پتروشیمی اعلام کرده بودند حداقل دستمزد ماهانه هیچ کارگری نباید کمتر از ۱۲ میلیون تومان باشد. کارگران فولاد نیز همین رقم را اعلام کرده‌اند. کارگران سرمایه با تقلب و رقم

دعای بی‌پایه سرمایه‌داران و نیاز مبرم مبارزه متشکل برای تحول مزدی

سازی این مبلغ را نخست به ۹ تا ۱۰ میلیون کاهش دادند و چند روز بعد اینا اعلام کرد شب ۴ اسفند دولتی‌ها و کارفرمایان در کمیته دستمزد، سبد حداقل معاش را ۶ میلیون و ۸۹۵ هزار تومان برآورد نموده و همه پای آن امضا گذاشته‌اند. بدین ترتیب تقلب اول با یک چشم‌پبندی دیگر تکمیل شد و ۱۲ میلیون نخست به ۱۰ و سپس به ۷ میلیون کاهش یافت. با این وجود این هنوز تمام ماجرا نیست. برآورد سبد معیشت کارگری هنوز به معنای توافق شورای عالی کار و تعیین این رقم به‌عنوان حداقل دستمزد نیست. سال گذشته نیز همین جریان‌ها حداقل سبد معیشت کارگری را ۴ میلیون و ۹۴۰ هزار تومان اعلام کرده بودند که البته نزدیک نصف رقم واقعی بود، اما در نهایت یک میلیون و ۹۱۰ هزار تومان به‌عنوان حداقل دستمزد تعیین شد.

ماهیت این دغل کاران فریبکار و بازی‌های حکومتی و خودشیرینی‌های پیش از تعیین حداقل دستمزد خدمت‌گزاران سرمایه بر هیچ کارگری پوشیده نیست. حداقل مزد کارگران برای سال ۱۴۰۰ باید همان رقمی باشد که کارگران و تشکلات مستقل اعلام کرده‌اند. اگر از هم‌اکنون این موضوع روشن است که شورای عالی کار حتی رقم ۱۰ میلیون و ۷ میلیون مطرح‌شده توسط کمیته دستمزد و عناصر حکومتی را به‌عنوان حداقل دستمزد نمی‌پذیرد، به‌خودی‌خود روشن است که رقم پیشنهادی تشکلاتی امضاکننده بیانیه دستمزد را نیز نخواهد پذیرفت. در سال‌های گذشته نیز کارگران شاهد این ماجرا بوده‌اند. صرف انتشار بیانیه هیچ گوش شنوایی در حاکمیت جمهوری اسلامی پیدا نخواهد کرد. انتشار بیانیه مشترک پیرامون حداقل دستمزد البته ابتکاری جالب و از چند جهت کاری مثبت و شایسته تقویت و حمایت است. بیانیه دستمزد ضمن تحلیل اوضاع وخامت بار اقتصادی و تأثیرات مخرب تورم و گرانی بر معیشت کارگران و اشاره به تعرضات مداوم سرمایه علیه کار، در نهایت بر ضرورت افزایش حداقل مزد به بالای خط فقر تأکید شده و ۱۲ میلیون و پانصد هزار تومان را به‌عنوان حداقل مزد کارگران در مقیاس تمام کشور در برابر طبقه سرمایه‌دار و دولت این طبقه قرار داده است. اقدام مثبت امضا و انتشار بیانیه مشترک مزد در عین حال بیان‌گر همراهی و هماهنگی و نزدیک شدن این تشکلات به یکدیگر و نوعی اتحاد عمل است که این نیز بسیار مفید و مثبت و ضروری است. با این‌همه نباید فراموش کرد که صرف انتشار بیانیه مشترک و اعلام موضع در مورد حداقل دستمزد، به افزایش دستمزد منجر نمی‌شود. این بیانیه‌های خوب و لازم و بجا و به‌موقع را باید با مبارزه عملی تکمیل کرد. بدون سازمان‌دهی یک مبارزه عملی، دستمزدهای کارگری از وضعیت اسفبار کنون خارج نخواهد شد. تجارب سال‌های گذشته و بیانیه‌های متعدد انتشار یافته پیرامون حداقل دستمزد نیز این واقعیت را تأیید می‌کنند. باید مبارزه عملی برای افزایش دستمزد را سازمان داد. این وظیفه کارگران آگاه و پیشرو حاضر در تشکلاتی

امضاکننده بیانیه مشترک است که راهکارهای عملی و مبارزاتی را بیابند و مبارزه مؤثری را سازمان دهند. طبیعتاً حرف زدن در این مورد بسیار ساده‌تر از عمل به آن است. یقیناً مشکلات و پیچیدگی‌هایی نیز در جریان عمل وجود خواهد داشت که از قبل غیرقابل‌پیش‌بینی هستند. با این‌همه، کارگران پیشرو از این شایستگی و استعداد برخوردار هستند که چنین مبارزه‌ای را شکل داده و سازمان دهند. در عمل است که تجربه تکمیل می‌شود. اگر بازنشستگان تأمین اجتماعی از امضاکنندگان بیانیه مزد توانسته‌اند در فاصله ۷۰ روز ۷ اعتراض جمعی و سراسری را سازمان دهند و برگزار کنند، پس مجموعه تشکلاتی امضاکننده نیز می‌توانند مبارزه مشترکی را حول افزایش دستمزد سازمان دهند. ما نمی‌توانیم و نباید به این اکتفا کنیم که هر سال در آستانه تعیین حداقل دستمزد در آخر سال، صرفاً یک بیانیه بدهیم و اعلام موضع کنیم. بیانیه مشترک ما زمانی جدی گرفته می‌شود که یک مبارزه عملی جدی پشتوانه آن باشد. این مبارزه را باید سازمان داد. نیازی نیست دست روی دست بگذاریم تا زمان تعیین حداقل دستمزد در آفرین فرارسد.

در بیانیه دستمزد ۱۴۰۰ به‌درستی از نیاز کارگران به تشکلات مستقل در سراسر کشور سخن رفته است. ضرورت ایجاد یک تشکلات مستقل و سراسری که بتواند مبارزات کارگران را در مقیاس سراسری سازمان‌دهی و هدایت کند غیرقابل‌انکار است. از طرح یک ضرورت اما تا تحقق آن، فاصله حرف تا عمل است. اگر می‌توانیم، اعتراضات سراسری برای افزایش دستمزد را سازمان دهیم، به هر دلیل اما اگر نمی‌توانیم، لااقل از یک کارخانه و مؤسسه این مبارزه را آغاز کنیم و در ادامه آن را گسترش دهیم. هرچه هست بدون مبارزه متشکل هیچ‌گونه تحول جدی در مزدها رخ نخواهد داد و اوضاع سال‌به‌سال وخیم‌تر نیز خواهد شد. افزایش مزد اکنون به خواست مبرم و حیاتی کارگران تبدیل شده است. بنابراین زمینه سازمان‌دهی و اعتراض و مبارزه حول این خواست، در میان کارگران و مزدگیران از هر زمانی فراهم‌تر است.

در پایان بیانه ۹ تشکلات پیرامون حداقل مزد ۱۴۰۰ چنین قید شده است: "ما کارگران نباید تنها نظار مگر به تباهی کشانده شدن هستی و بقای خود باشیم. ما باید به شکلی متحد و متشکل و با تلاشی آگاهانه، شجاعانه و مستمر، اعتراض‌هایمان را به این وضعیت اسفبار، تا رسیدن به خواسته‌های بر حق خود، از جمله افزایش مزد، متناسب با هزینه متوسط جامعه، ادامه دهیم و آن‌ها را به سرمنزل مقصود برسانیم." ما نیز ضمن آرزوی موفقیت برای کارگران و تشکلاتی مربوطه در پایان این مطلب بار دیگر تأکید می‌کنیم که تنها با مبارزه متشکل است که می‌توان سرمایه‌داران و دولت آن‌ها و کل طبقه حاکم را عقب راند و دستمزدها را از این وضعیت اسفناکیز و هلاکت بار نجات داد.

من اگر بنشینم، تو اگر بنشینی، چه کسی برخیزد؟ چه کسی با دشمن بستیزد؟*

شده‌اند. یک نمونه آن، اعدام بیش از ۲۰ تن از بلوچ‌ها در شهرهای گوناگون به اتهام‌های واهی در هفته‌های اخیر است.

چنین شرایطی موجب نفرت و خشم عمیق مردم بلوچ از جمهوری اسلامی و بازوی نظامی آن، سپاه پاسداران گشته است. خشم و نفرتی که محدود به بلوچستان، یا چند استان نیست. قیام آبان ماه، نمادی بود از خشم و نفرت توده‌های سراسر کشور از این رژیم ارتجاعی و ستمگر. همچنین نمادی از همبستگی طیف رنگینی از توده‌های مردم متعلق به ملیت‌های مختلف ساکن ایران. درس بزرگ قیام و اعتراضات سال‌های ۹۶ و ۹۷ آن بود که تنها با همبستگی و مبارزه‌ای مشترک، نیل به خواست کارگران و زحمتکشان سراسر ایران، یعنی سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی و دستیابی به کار و نان و آزادی میسر است. این درس بزرگ را نباید به فراموشی سپرد. اکنون با توجه به تجربیات پیشین، رژیم به یقین با قطع یا کاهش شدید امکانات ارتباطی، مشغول پیگیری، دستگیری، مفقودالائرسازی، شکنجه و قتل معترضان بلوچ است و به زودی، نیز به گفته خودشان، محاکمه معترضان در دادگاه‌های نظامی آغاز خواهد شد که از هم‌اکنون احکام آن‌ها روشن است: احکام سنگین زندان و اعدام. وظیفه تک تک ما در هر گوشه‌ای از کشور اعتراض به سرکوب وحشیانه معترضان در بلوچستان و دفاع از حق معیشت و زندگی فارغ از تبعیض و محرومیت آنان است. نباید اجازه داد، رژیم در بی‌خبری و سکوت، پروژه‌ی سرکوب و کشتار مردم زحمتکش بلوچستان را به اجرا درآورد. در هر گوشه‌ای از کشور، هر معترضی که به خاک و خون کشیده شود، یکی از یارانی است که در این مبارزه سترگ برای رهایی از فقر و نکبت، سرکوب و سانسور، شکنجه و اعدام توسط حکومت دینی - سرمایه‌داری حاکم از دست می‌دهیم.

*برگرفته از شعر "من اگر ما نشوم، تنه‌ایم"، سروده‌ی حمید مصدق

پیش به سوی
تشکیل حزب
طبقه کارگر

دعای بی‌پایه سرمایه‌داران و نیاز مبرم مبارزه متشکل برای تحول مزدی

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

https://t.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در تویتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

t

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 910 March 2021

یکی از ابزارها و بهانه‌های سرمایه‌داران سهم مزد در قیمت تمام‌شده کالا است. آن‌ها مدعی هستند سهم مزد در قیمت تمام‌شده کالا بالا است و اگر دستمزد اضافه شود، قیمت کالا هم اضافه می‌شود و این، افزایش قیمت‌ها و گرانی را در پی خواهد داشت.
این ادعا صحت ندارد.

نخست اینکه سهم مزد در قیمت تمام‌شده کالا در ایران بسیار پایین و ناچیز است. ایلنا که یک رسانه رسمی دولتی است، متوسط سهم مزد در قیمت تمام‌شده کالا را حدود ۵ درصد اعلام نموده

در صفحه ۱۰

باوجود آنکه کمتر از ۲۰ روز به پایان سال ۹۹ باقی‌مانده اما موضوع بسیار مهم تعیین حداقل دستمزدهای کارگری و میزان افزایش آن همچنان نامشخص و بلا تکلیف مانده است. سرمایه‌داران و دولت آن‌ها به‌اضافه کارگزاران رنگارنگ و ریزدرشتشان از هر سو به تلاش و تکاپو افتاده‌اند تا بعد از یک‌رشته تبلیغات و جنجال و دعای واهی، طبق روال سال‌های گذشته مزد چند برابر زیرخط فقر را بر کارگران تحمیل کنند. آنان برای شانه خالی کردن از افزایش دستمزد و افزودن بر سودهای خویش، به ابزارهای گوناگونی نیز متوسل شده‌اند.



shora.tv@gmail.com

تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم‌دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی از اول فوریه ۲۰۱۹ برابر با ۱۲ بهمن‌ماه ۱۳۹۷ بر روی شبکه تلویزیونی Komala TV / Shora TV پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره‌های شبکه تلویزیونی "کومله تی‌وی / شورا تی‌وی" بدین قرار است:

ماهواره یاه ست (yahsat) فرکانس: ۱۱۹۵۷ سیمبل ریت ۲۷۴۸۰
پولاریزاسیون عمودی

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی:
دوشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

سه‌شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

چهارشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

پنجشنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

جمعه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

شنبه: از ساعت ۹ تا ۱۰ شب

شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

یکشنبه: بازپخش ساعات ۳ تا ۴ بامداد، ساعت ۹ تا ۱۰ صبح و ساعت ۳ تا ۴ بعدازظهر

آدرس ایمیل: Shora.tv@gmail.com، شماره تلفن:

۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

<https://fadaian-aghaliyat.org>، <https://tvshora.com>

فیس‌بوک: Shora shora، تلگرام: @tvshora

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی